

زنان و سرمایه اجتماعی شهر

سرمایه اجتماعی مفهومی جدید است که شاید از عمر آن بیش از یکصد سال گذشته باشد اما این مفهوم امروزه به عنوان شاکله تفاهم و استحکام جوامع مورد توجه برنامه‌ریزان اجتماعی است.

سرمایه اجتماعی همان بستری است که قادر است مفهوم توسعه را برای شهروندان تحقق ببخشد. در این میان زنان با توجه به جایگاه ویژه در نهاد اولیه اجتماعات بشری یعنی خانواده و با عنایت به عنصر برجسته حضور اجتماعی که هویت شهری و شهروندی است یکی از کانون‌های برجسته و متمایز در تحقق و بازتولید این سرمایه هستند. اگر در گذشته تنها منابع مادی را عنصر اصلی برای توسعه و پیشرفت جوامع تعریف می‌کردند، امروزه مفهوم سرمایه اجتماعی با توجه به کارکردهای معنوی آن بستری متمایز را برای توسعه شهر ایجاد کرده است، از این‌رو تبیین جایگاه زنان در خوانش سرمایه‌های اجتماعی از یکسو و حفظ و بازتولید آن برساخت موثر برای پیشرفت و توسعه است؛ این محقق نمی‌شود مگر آنکه بر کارکردهای واقعی سرمایه اجتماعی و زنان تامل و برنامه‌ریزی شود و این مهم وابسته به درک مطالبات و پاسخگویی به آن است.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت دارای مطالباتی از جنس فردی و اجتماعی هستند و این مطالبات نیازمند پاسخگویی است؛ پس از انقلاب به‌رغم حضور موثر و فعال زنان در عرصه مبارزات انقلابی به دلایل متعدد اجتماعی، فرهنگی و... حضور زنان به معنای واقعی یعنی نیمی از جمعیت مورد توجه قرار نگرفت و مطالباتی روزافزون از سوی آنان در دایره مدیریت اجتماعی بیشتر شد. زنان که در دو عرصه سوادآموزی و بهداشت توانسته بودند شاخص‌های قابل‌توجهی را در میان شاخص‌های متعدد اجتماعی به دست آورند با تکیه به سبقه انقلابی خود خواهان مشارکت در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری بودند اما دایره قدرت سخت بود و جنسیت و مشارکت زنان در آن حداقلی! سرمایه‌ای که در دست زنان بود و آنها بستری برای بازتولید آن در جهت منافع ملی در اختیار داشتند برای نقش‌های حداقلی در نظر گرفته می‌شد. زنان در پی کسب تجارب متعدد بستری برای طرح آنها و به‌کارگیری‌شان را در دست داشتند اما پاسخی برای این خواست دریافت نکردند.

آنان که مسوولیت مادری را در اختیار داشتند شهروندانی بودند که نیمی از جمعیت بودند و چون در ساختار نهاد پایه‌ای جامعه مدیریت

جدي داشتند از سرمايه‌اي برخوردار هستند که قادر است اعتماد را به عنوان رکن اصلي سرمايه اجتماعي تبیین و جاري کند. سنگ بناي اجتماعات بشري با اعتماد است و نادیده انگاشتن این اصل يعني ازهم گسيختگی اجتماعات و نخستین اجتماع يعني خانواده، بدون این مهم ساختار غیرقابل تعريفی است! بنا به برخي مطالعات کارکردهاي سرمايه اجتماعي در سطح فردي (خرد) و بیشتر در سطوح اجتماعي (کلان) نمایان ميشود که شامل 1: خانواده و مسائل جوانان 2: مدرسه و آموزش 3: زندگي اجتماعي 4: کار و سازمان 5: دموکراسي و حاکمیت 6: کنش جمعي و مشارکت 7: سلامت 8: جرم و خشونت 9: توسعه اقتصادي (موسوي و شياني، 1394). از این رو با توجه به کارکرد سرمايه اجتماعي عنصر اصلي شکل‌گيري آن اعتماد است؛ اعتماد به ساختارها، روابط، نقش‌ها و کارکردها! به گمان نظريه‌پردازان سرمايه اجتماعي مانند پاتنام و بورديو توجه به قدرت سرمايه اجتماعي افراد در پيش‌بینی بهره‌مندی آنها از منابع و امکانات موجود در جامعه و در بهبود کیفیت زندگي اهميت بسزايي دارد.

از نظر آنها مفهوم سرمايه اجتماعي به صورت شبکه‌هاي براساس روابط منابع و شاخصه‌هايي مانند اعتماد اجتماعي، حس همدلي، همياري، مشارکت اجتماعي و از خود گذشتگی و... تعريف ميشود که سبب بهبود روابط اجتماعي افراد ميشود؛ در واقع از آنجا که انسان‌ها با مجموعه‌اي از شبکه‌ها به هم متصل ميشوند و تمایل دارند ارزش‌هاي مشترکي را با ساير اعضاي این شبکه‌ها داشته باشند به نوعي با گسترش شبکه‌ها سرمايه‌اي را تشکیل مي‌دهند که آن را قدرتي براي استحکام جوامع تعريف مي‌کنند. (فيلد 1384، 78). با این رویکرد زنان با توانمندی قابل اتکا در شبکه‌سازي و بازتوليد اعتماد از مهم‌ترین و جدي‌ترین کانون‌هاي توليدکننده سرمايه اجتماعي هستند؛ آنان با نقش بي‌بديل در خانواده و مشارکت موثر در جامعه ضمن توليد در بازتوليد این سرمايه جایگاه تاييد شده‌اي دارند. در جوامعي که این ظرفيت مورد توجه بوده سرمايه اجتماعي افزون گشته و بستر بازتوليد آن فراهم آمده است.

در ايران مقطع انقلاب و دفاع (جنگ هشت ساله) زنان با دراختيار داشتن بستر شبکه‌اي مبتني بر اعتماد کارکرد موثر این سرمايه را به نمايش گذاشتند، آنان با کسب تجارب بیشتر در عرصه‌هاي گوناگون فرصتي بودند که جامعه بتواند با بهره‌گيري از این توان بالقوه آنان انسجام و یکپارچگي اجتماعي را بیشتر کند اما به نظر ميرسد نه تنها این تجارب جدي گرفته نشد بلکه کانون توليد سرمايه

اجتماعي با نوعي شكاف در بقا و توليد روبه‌رو شد! چراکه زنان مطالبات خود را بي‌پاسخديدند و بستري براي طرح آن جست‌وجو نمي‌کردند! آنان به دنبال نفي تبعيض، برابري فرصتها و پذيرفته شدن در فضاي اجتماعي به دور از هويت جنسيتي بودند، آنان خود را شريك اجتماعي تلقي مي‌کردند درحالي که بناي برنامه‌ريز و تصميم‌گيري چنين شريكي را به رسميت نمي‌شناخت يا حداقل خيلي محدود آن را در برخي ظرفيتها باور داشت! ناکارآمدی بسیاری از برنامه‌ها واگرایی از این مهم است!

با این رویکرد به نظر می‌رسد بازنگری بر نقش سرمایه اجتماعي و زنان، الزامي جدي براي اجتماع کنوني کشور است و شهرها همان بستري هستند که قادرند این بازخواني را انجام دهند و شاید نخستين راهکار کسب اعتماد است که کالايي بسيار گران‌قيمت در تعاملات اجتماعي است!

**زهره نژادبهرام